



نشریدگل

عنوان و نام پدیدآور: اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر / [ویراستار] افسانه نجم‌آبادی؛

ترجمه سمیه طباطبائی

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۳

مشخصات ظاهری: ۱۲۷ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۷۲-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Women's autobiographies in contemporary Iran, 1990

موضوع: زن‌پژوهی -- ایران -- سرگذشت‌نامه نویسی -- مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: Women's studies -- Iran -- Biographical methods -- Addresses, essays, lectures

موضوع: زنان -- ایران -- سرگذشت‌نامه -- تاریخ و نقد -- کنگره‌ها

موضوع: Women -- Iran -- Biography -- History and criticism -- Congresses

موضوع: خود سرگذشت‌نامه نویسی -- زنان نویسنده -- کنگره‌ها

موضوع: Autobiography -- Women authors -- Congresses

موضوع: زنان و ادبیات -- ایران -- کنگره‌ها

موضوع: Women and literature -- Iran -- Congresses

شناسه افزوده: نجم‌آبادی، افسانه، ۱۳۲۵ -، ویراستار

شناسه افزوده: Najmabadi, Afsaneh, 1946

شناسه افزوده: طباطبائی، سمیه‌سادات، ۱۳۶۲ -، مترجم

رده‌بندی کنگره: ۹الف / HQ1181

[CT۲۵]

رده‌بندی دیویی: ۳۰۵/۴۰۷۲۰۹۵۵

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۷۸۸۲۴۰

انتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر



| گردآورنده و ویراستار: افسانه نجم‌آبادی |

| ترجمهٔ سبیه طباطبائی |

نشر بیدگل

اتوبیوگرافی زنان در ایران معاصر

افسانه نجم‌آبادی

ترجمه سمیه طباطبائی

ویراستار: علیرضا اکبری

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

صفحه‌آرا: نرگس نیک‌زاد

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، بهار ۱۴۰۴ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۱۷۲-۱

انتشر بی‌دگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

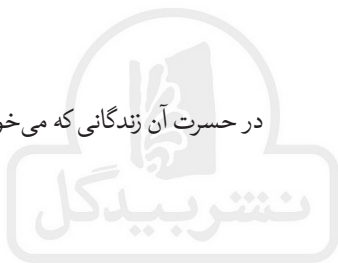
تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

برای فائقه

در حسرت آن زندگانی که می خواستیم و نشد



فهرست



۹	سخن مترجم
۱۷	صداهای مستور: اتوبیوگرافی زنان در ایران
۴۳	صدایی متفاوت: تاج السلطنه
۶۵	صدای اتوبیوگرافیک: فروغ فرخزاد
۹۷	صداهای خفه: زندگی و آثار زنان ایرانی
۱۱۱	یادداشت‌ها

سخن مترجم

آدمی برای نوشتن از «خود» بیش و پیش از هر چیز باید به خویشتن باور داشته باشد و حیاتش را ارج نهد تا بتواند قلم به دست بگیرد و آنچه را که از سر گذرانده روی کاغذ بیاورد. او افزون بر خودباوری، به شجاعت هم نیاز دارد. شجاعت؟! آری؛ شجاعت اگر نه بیشتر از خودباوری دست کم به همان اندازه به کار است. در جامعه‌ای چون جامعه ایران، بی‌هراس نوشتن از زندگی پشت پرده دل شیر می‌خواهد. باید سر نترسی داشته باشی تا بی‌واهمه از داوری دیگران دروازه زندگی شخصی‌ات را چهارتاق باز کنی و به خوانندگان بفرما بزنی و بگویی «شما که غریبه نیستید». اگر نیک در این دو خصلت تأمل کنیم درمی‌یابیم که نباید تا پیش از دوران مدرن در میراث نوشتاری فارسی به دنبال اتوبیوگرافی یا همان خودزندگی‌نامه باشیم؛ چراکه ارزش ذاتی انسان، بما هُو انسان، انگاره‌ای است مدرن. تا پیش از این آنچه آدمی را ارزشمند می‌ساخت نه انسان بودن که معیارهای

تعریف شده‌ای بود که ارزش و ارج آدم با آن سنجیده می‌شد؛ معیارهایی چون نژاد، طبقه اجتماعی و مرد یا زن بودن. ناگفته پیداست در فرهنگی که زن زائده‌ای است بر خلقت آدم و برآمده از پهلوی او نمی‌توان انتظار داشت که وی به چنان حدی از خودباوری برسد که درباره زندگی اش قلم‌فرسایی کند. مگر زن «شوی دوستِ شرمناکِ کوتاه‌دستِ کوتاه‌زبان»^۲ را جز رفتن و پختن و شستن و زادن چه کاری بوده است که لایق نوشتن باشد؟ اصلاً مگر زن سواد خواندن دارد که سودای نوشتن در سر پیورود: «اگر دختریت باشد... به معلم ده تا نماز و روزه و آنچه در شریعت است بیاموزد ولکن دبیری میاموزش».^۳ این پند عنصرالمعالی خردمند است به پسرش. پس اگر زنی در آن ایام پیدا می‌شد که

۱. «[آدم در بهشت] بر تخت خوابش ببرد. خدای عزّ و جلّ از پهلوی چپ وی حوا را بیافرید و از این جهت گویند که زن از پهلوی چپ است... چون چشم باز کرد حوا را به بالین خویش دید نشسته بر تخت. گفت: تو کیستی؟ حوا گفت: من جفت توام و مرا خدای تعالی از تو آفرید و از پهلوی تو بیرون آورد تا دل تو به من بیاراند. [... جهودان پیامبر را] گفتند: ما را بگوی که آدم را از حوا آفرید یا حوا را از آدم؟ [پیامبر] گفت: نی؛ حوا را از آدم. گفتند: اگر آدم را از حوا آفریدی چه بودی؟ گفت: طلاق در دست زن بودی.» (ابوعلی محمد بن محمد بلعمی، تاریخ بلعمی (تکمله و ترجمه تاریخ طبری)، تصحیح محمد تقی بهار، تهران: زوار، ۱۳۵۳: ۷۹/۱-۷۸).
- روشن است چنین روایتی بنا به مبانی دین اسلام موثق نیست.
۲. اینها، ویژگی‌های زن نیک و مقبول در قابوس نامه (ص ۱۲۹) است.
۳. عنصرالمعالی کیکاووس بن اسکندر، قابوس نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۷: ۱۳۷.

می توانست بخواند و بنویسد بسی بر همگنانش پیشی گرفته بود. البته که میراث ما به نام چنین زنانی آراسته شده است. نگاهی به تذکرها که در آن از نام آوران هر حیطة یاد شده و مختصری از شرح احوالشان آورده شده نشان می دهد که در خیل عظیم این مردان، زنانی هم بوده اند. اما شمارشان بسیار کم است. مثلاً محمد عوفی در *لُبَابِ الْأَبْیَابِ* که در اوایل سده هفتم هجری نوشته شده و کهن ترین تذکره شاعران فارسی گو است، فقط از یک شاعر زن — رابعه بلخی — یاد کرده در حالی که شمار شاعران مرد در همین اثر بیش از سیصد تن است. اهل ادب بودن زنی در آن روزگار آن قدر عجیب بوده که فخری هروی در سده دهم هجری کتاب خود را *جواهر العجائب* نام می نهد. این کتاب نخستین تذکره فارسی است که به شاعران زن اختصاص دارد و در آن از سی و یک گس یاد شده است. نگارنده در دیباچه می گوید که در گوشه کاشانه نشسته بود و کتاب *تحفة الحیب* را پیش نهاد و می خوانده که چشمش بر این سروده افتاده است:

حل هر نکته که بر پیر خرد مشکل بود

آزمودیم، به یک جرعه می حاصل بود

این غزل که سروده شاعر زنی به نام «مهری» بوده چنان بر دلش می نشیند که تصمیم می گیرد «آنچه از طایفه اناث در لباس نظم

ظاهر شده جمع گردانم که به غایت غریب است. پس به ترتیب آن کوشیدم، فراهم آوردم. چون چنین جواهر از معادن ایشان محل تعجب بود، بعد از اتمام این مختصر را جواهرالعجائب نام کردم.^۱ بگذریم از اینکه برخی از همین سی و یک زنی که از آنان یاد شده بی نام هستند و بسیاری شان دختر و زن فلانی یا همشیره و مادر بهمانی تنها نشانشان است و بس.

می دانیم با گذر از دوران پیشامدرن به زمانه مدرن معاصر زندگی شماری از زنان تغییر کرد. اما این تغییر آیا به قدری بود که آنان را به آن مرتبه از خودباوری و شجاعت برساند که بی بیم گزند، خودزندگی نامه بنویسند؟ سرّ پشت پرده را فاش و اندیشه های در سر را برملا کنند؟ نه؛ گرچه برخی از زنان «اتاقی از آن خود» یافتند ولی زن همچنان زن بود و هستی اش در پیوند با دیگری تعریف می شد: زن باید تربیت می شد تا همسر و مادر بهتری شود اما خود او، فی نفسها، همان ماند که بود و همچنان «زن و ازدها هردو در خاک به».^۲ از کسی که باید حیاتش را وقف بهتر شدن

۱. محمد فخری هروی، روضة السلاطین و جواهرالعجائب، تصحیح سید حسام الدین راشدی، حیدرآباد: انجمن ادبی سندی، ۱۹۸۶: ۱۱۶.

۲. برای آشنایی بیشتر با نگاه غالب به زنان می توان به کتاب هایی که تحت عنوان تأدیب النسوان، تأدیب النساء یا آداب معاشرت نسوان نوشته شده مراجعه کرد؛ مثلاً نک: رساله آداب معاشرت نسوان، آمده در کتاب هشت رساله در بیان احوال زنان از ۱۰۰۰ تا ۱۳۱۳ هجری قمری، گردآوری و تصحیح روح انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰. البته مطالعه پاسخ بی بی خانم استرآبادی ←

زندگی دیگری کند نمی‌توان انتظار داشت که چندان به «خود» بپردازد. زن پرده‌نشینی که «عورت» است و مایه شرم، زین رو باید پوشیده و پنهان بماند، چگونه می‌تواند «خود» را در نوشتارش عیان کند؟ ولی این سخن بدان معناست که در ادبیات دوران معاصر هیچ ردپایی، هرچند کم‌رنگ، از اتوبیوگرافی زنان یافت نمی‌شود؟ کتاب پیش رو در پی پاسخ به همین پرسش است. چهار مقاله این اثر نخستین بار در کنفرانسی ارائه شده‌اند که مرکز مطالعات خاورمیانه دانشگاه هاروارد در ششم مه ۱۹۸۸ برگزار کرده است. این کنفرانس، سومین دور از همایش‌هایی است که دپارتمان ایران‌شناسی این مرکز مسئول برپایی آن بوده است، به نام بیوگرافی و اتوبیوگرافی: پدیدار کردن خود در تاریخ سده نوزدهم و بیستم ایرانیان.

ذکر این نکته در پایان سخن لازم است: در فاصله میان زمان نگارش این مقالات و ترجمه و انتشار آنها تنور اتوبیوگرافی در ادبیات فارسی کمی داغ شده و بازارش هم رونقی یافته است؛ گرچه هنوز هم این مردان هستند که در این میدان از زنان پیشی گرفته‌اند ولی لااقل دیگر بی‌رقیب، تک‌تازی نمی‌کنند و زنان هم در این عرصه قدم گذاشته‌اند. از خودنگاشت‌های مردان می‌توان از دو امدادی تک‌نفره (محمد شمس لنگرودی) و راه دور (سیدعلی

→ به این کتاب نیز خواندنی است. نک: معایب الرجال، ویراسته افسانه نجم‌آبادی، شیکاگو: میدلند، ۱۳۷۱.

صالحی) نام برد. در این بین شهلا زرلکی که پیش‌تر در خدمت و خیانت زنان را نوشته بود، به قول خودش شوخی کوچکی کرده است با گونه ادبی مهجور و محبوبش، ادبیات اعترافی و کتاب اعتراف‌باز را نوشته که در ژانر خود نخستین نمونه فارسی است. اما زنان از این هم پیش‌تر رفته‌اند تا آنجا که «نازایی»، این نقصان شرم‌آور در اندیشه مردسالار، را نه پنهان که موضوع نوشتار خود کرده‌اند. بنفشه رحمانی گرچه ابتدا با نوشتن ناداستان درباره نازایی اش مخالف است چون «یه چیزهایی رو آدم دلش نمی‌خواد جار بزنه»، دست‌آخر عزم می‌کند با خاطراتی که سعی در فراموشی‌شان داشت و ضعف‌هایی که ترجیح می‌داد انکارشان کند بجنگد و گورهای بی‌سنگ میدان این کارزار است. «مادری کردن» هم از دیگر موضوعات اتوبیوگرافیک است که زنان ایرانی در سال‌های اخیر به آن پرداخته‌اند؛ مثلاً هفته چهل و چندم بیست روایت از مادری است؛ از زنانی که «هویت فردی خود را در کنار نقش مادری‌شان پذیرفته‌اند و با تجارب زیسته به درک جدیدی از مفهوم مادری کردن رسیده‌اند». ^۲ بی‌گمان نوشته‌های اتوبیوگرافیک زنان در ایران امروز حکایتگر یک دگرگونی است؛ دگرگونی در جهان‌بینی آنان. چه شد که زنان برای خاطرات و تجربه‌هایی که

۱. بنفشه رحمانی، گورهای بی‌سنگ؛ نه جستار درباره نازایی، تهران: چشمه، ۱۴۰۳: ۱۲.

۲. هفته چهل و چندم؛ بیست روایت از مادری در همین روزها، ویراستار و دبیر مجموعه: فاطمه ستوده، تهران: اطراف، ۱۳۹۹: ۱۰.

از سر گذرانده‌اند چنان ارج و قدری قائل شدند که آنها را بر صفحه کاغذ نوشتند؟ این پرسشی کلیدی است که پاسخ به آن پژوهشی گسترده دربارهٔ تحولات زندگی فردی و اجتماعی زن ایرانی در دهه‌های اخیر می‌طلبد. امید که در آینده آثار بیشتری را بخوانیم که زنان دربارهٔ خود و زندگی‌شان نوشته‌اند و هم پژوهش‌هایی را که به چرایی و چگونگی ظهور این آثار می‌پردازند.

س. طباطبائی



صداهاى مستور

اتوبيوگرافى زنان در ايران

فرزانه ميلانى^۱

آيا تاکنون کوشيده ايد در آب روان به خود بنگريد؟ بازتاب تصويرتان تار است. تکه تکه و مبهم. اين شما هستيد اما نه تماماً. اين تصوير شماست، شمائي که دوتا شده ايد اما خودِ دوستان پريشان است، لغزنده و لرزان. خطوط کلي تصوير تقريباً آشنايند ولي جزئيات تارند. تصويرتان پيچ و تاب خورده، کژ شده و کِش آمده است. لحظه اى خوشايند است و لحظه اى بعد از ريختن مى افتد. هر دم شکلي ديگر به خود مى گيرد و دوباره بدشکل مى گردد. مدام دگرگون مى شود. بازتاب تصوير شما در آب روان درست مانند خودتان شکل هاى مختلف دارد و اغلب، بارها و بارها پراکنده و پريشان مى شود.

اين تشبيه بيانگر محدوديت هاى ذاتى روايت اتوبيوگرافىک است: باز نمودن خود در نوشتار دست نايافتنى و شايد حتى امرى

۱. استاد مطالعات خاورميانه و عضو دپارتمان زبان ها و فرهنگ هاى جنوب آسيا در دانشگاه ويرجينيا (تمام پانويس ها افزوده مترجم اند).

خیالی باشد. به هر حال، دلالت نمادین این نکته مهم است که ما می‌توانیم به هر چیزی و هر کسی در میدان دید خود بنگریم، اما هرگز نمی‌توانیم خود را به طور کامل ببینیم. ما در بند انگاره‌ها، پندارها و واژگانیم. بر پا ایستاده‌ایم همچون ناظر و منظور، راوی و مروی [روایت‌شونده]، خالق و مخلوق. گذر زمان همواره بر جانمان ردی به جا می‌گذارد. اتوبیوگرافی نویس چون دُن کیشوت وظیفه دارد چیزهایی را که آشتی‌ناپذیرند باهم سازش دهد.

به هر روی این ژانر اتوبیوگرافی است که عموماً بیش از هر فرم ادبی دیگر ادعا می‌کند که مطابقت بین نوشته و نویسنده را تجسم می‌بخشد. ما باور داریم که اتوبیوگرافی تلاشی است برای بازنمایی خود از رهگذر نوشتن. این سرگرمی ادبی مورد علاقهٔ انسان مدرن غربی است و به قول جیمز اولنی^۱، این روزها «متداول‌ترین» فعالیت ادبی است. [۱]

با این حال ایرانیان که در صد و پنجاه سال اخیر شیفتهٔ سنت‌های ادبی غرب بوده‌اند، اساساً به اتوبیوگرافی نویسی پشت کرده‌اند. شاید گمان شود که مذمت اهتمام به خویشتن علت این روی‌گردانی است. زیرا اتوبیوگرافی بازتابی ویژه از خود است؛ جایی است که خویشتن خود مسئلهٔ مورد اهتمام است؛ فرصتی است برای اندیشیدن به خود. ولی این چنین نیست چراکه ادبیات فارسی لبریز است از نمونه‌های اهتمام به خود. مثلاً در تصوف یا عرفان اسلامی نه تنها نقض رادیکال هنجارهای عمومی و رسمی را

1. James Olney

شاهد هستیم، بلکه [این سلوک] اشکال سخت‌گیرانه‌ای از تأمل در خویشتن را نیز می‌طلبد. شاید بپنداریم اتوبیوگرافی نکوهش می‌شود زیرا فرصتی است برای تعریف و تمجید از خود و باد در آستین خویش کردن. ولی باز هم ادبیات فارسی سخاوتمندانه به این سبک گفتمان میدان می‌دهد؛ به‌عنوان مثال رجزخوانی از مؤلفه‌های پرتکرار در ادب فارسی است. رجزخوانی خودستایی آیینی قهرمانان در حماسه‌هاست. سنت «تخلص» نمونه‌ دیگری است که به شاعر اجازه می‌دهد آشکارا باد به غبغب خود اندازد. به‌رغم این سنت‌ها، ایرانیان نمی‌پسندند صریح و بی‌پرده، بی‌قید و شرط و دور از هر آداب و ترتیبی، از خود برای همه بگویند. آنان این نحو از سخن‌پردازی را تقبیح کرده و و از رواج انداخته‌اند. عوامل بسیاری ممکن است در کم‌رنگ بودن این گونه ادبی نقش داشته باشد. فقدان آن شاید بسط منطقی فرهنگی است که جدایی تخطی‌ناپذیر بین امر درونی و بیرونی، امر خصوصی و عمومی را ایجاد و ایجاب می‌کند و حتی آن را ارزش می‌داند. شاید بیانگر حالتی از بودن و نوعی از سلوک باشد که با درجات و انواع مختلف سانسور، چه بیرونی و چه درونی، شکل گرفته یا [به بیانی دقیق‌تر] بدشکل شده است. کوتاه‌سخن آنکه حضور کم‌رنگ اتوبیوگرافی در ادبیات فارسی را می‌توان از مظاهر نیروهای زورمندی دانست که به فردیت‌زدایی، انقیاد و مهار کردن کمر بسته‌اند.

آبروداری، حفظ ظاهر، صورت را با سیلی سرخ ننگ داشتن و بسیاری از اصطلاحات رایج دیگر هنوز در ایران به‌وفور استفاده

و به محتوای آنها عمل می‌شود. این ضرب‌المثل‌های پندآمیز از یک دغدغهٔ اساسی پرده برمی‌دارند: ضرورت حفظ من درونی. شرم از افشای آنچه در خلوت می‌گذرد، به جای احساس گناه به آن، تا اندازه‌ای توضیح می‌دهد چرا روان‌درمانی که همتای سکولار و مدرن سنت اعتراف کاتولیک‌هاست در ایران چندان رواج نیافته است. در واقع، افشای آنچه که در باطن آدمی می‌گذرد بیشتر دردسرساز تلقی می‌شود تا آرامش‌بخش؛ باطنی که ترجیحاً باید در خفا و پناه باقی بماند تا پس از مرگ فقط بر فرشتگان نکیر و منکر آشکار شود. زبان سرخ، زبان آتشی که بی‌لگام است، سر سبز می‌دهد بر باد. از این گذشته حلاج، عارف شهید و نام‌آور سدهٔ سوم هجری، از آن رو به دار آویخته شد که آرای خود را با صدایی رسا فریاد می‌زد تا همگان بشنوند (آن یار کزو گشت سر دار بلند / جرمش این بود که اسرار هویدا می‌کرد). پس عجیب نیست که حضرت علی، اولین امام شیعیان، با چاه درد دل می‌کند؛ رستم، قهرمان شاهنامه، به اسبش، رخس، اعتماد می‌کند؛ داش آکل، مظهر مردانگی در داستانی به همین نام نوشتهٔ صادق هدایت، با طوطی خود راز دل می‌گوید؛ ناصرالدین شاه، که در سال‌های ۱۲۷۵-۱۲۲۷ (۱۸۹۶-۱۸۴۸ م) سلطنت کرد، با گریه‌اش هم‌سخن می‌شود و

۱. عزیزالسلطان معروف به ملیجک دربارهٔ این گریه می‌نویسد: «قبل از من شاه نسبت به یک گریه خیلی محبت می‌کرد که اسم آن گریه بیری خان بود. شاه این گریه را خیلی دوست داشت و به امین اقدس سپرده بودش. پرستار و لیلۀ مخصوص داشت. آبدارباشی ابراهیم امین‌السلطان یا ←

بسیار کسان دیگر از صحبت کردن با سنگ صبور یا نجوا در حرم امامان و اولیاء الله آرامش می یابند.

به هر روی خودپنهانی^۱ نمی تواند مطلق یا همیشگی باشد. شاید بتوان گفت هر چه فرد بیشتر بکوشد خودش را پنهان کند

→ کس دیگری بود و برای بیری خان مثل شاه غذا می آورد. در سفرها هم برای گربه از تخت روان مخصوص استفاده می شد، و منزل به منزل او را همراه شاه می بردند. مشهدی رحیم، فراش امین اقدس، لَلَّه گربه بود. از قراری که شنیده ام گربه هم نسبت به شاه خیلی مأنوس بود. [...] شاه گربه دیگری نیز داشته که او را نیز بسیار دوست می داشته است. این گربه اسمش کفترخان بود. این گربه هم کارهای بسیاری برای مردم انجام می داد؛ مثلاً هرگاه یکی از بستگان شاه، غلام بچه ها و کارکنان حرم خانه و غیره خواسته یا شکایتی داشتند، آن را در عریضه ای نوشته و به گردن کفترخان آویزان می کردند. در مورد بیری خان نیز همین طور بود. عصر که شاه از کارها فراغت می یافت به حرم خانه می رفت، اول بیری خان و کفترخان را صدا می کرد، به صدای شاه هر جا بودند حاضر می شدند و دیگر از پهلوی شاه جای دیگر نمی رفتند. گربه ها همین که به شاه می رسیدند فوراً روی شان اش می پریدند و خود را لوس می کردند و به بدنش می مالیدند، تا هنگام خواب شاه همراهش بودند. هر وقت شاه عریضه ای به گردن بیری خان می دید باز می کرد و می خواند و حاجت شاکي را برآورده می ساخت. اگر احسان و خلعت و انعامی می خواستند فوراً به آنها می داد. اغلب هم اهل اندرون یا بیرونی گربه را می دزدیدند، چند روزی او را قایم می کردند، بعد مبلغی انعام و خلعت گرفته و گربه را رها می کردند. یواش یواش گربه هم اسباب حسد و بخل درباری ها شده بود. با این گربه هم به خاطر امین اقدس عداوت داشتند، آخر الامر گربه را دزدیدند و نابودش کردند. مدت ها تفحص کردند، ولی اثری از او پیدا نشد.» (روزنامه خاطرات عزیزالسلطان (ملیجک ثانی)، به کوشش محسن میرزایی، جلد اول، تهران: زریاب، ۱۳۷۶: ۵۶ و ۶۲).

1. self-concealment